برای یک لحظه در اینجامکث کنید. اوه، عجب داستانی... یک زن بایک شیشه ی عطرگران قیمت از سنبل خالص وارد می شود و بر سر مسیح می ریزد. بعضی گفتند،"چرا عطر اینطوری تلف شد، در حالی که میشد به ۳۰۰سکه ی نقره اونو فروخت و به فقرا داد؟" اونها اون زن رو سرزنش می کردند.

۶ ولی عیسی گفت : "کاری به کار او نداشته باشید! چرا برای این کار خوب او را سرزنش می کنید؟ ۷ فقرا همیشه دوروبر شما هستند. هرگاه بخواهید می توانید کمکشان کنید. ولی من مدت زیادی با شما نخواهم بود .۸ این زن هر چه از دستش برمی آمد، انجام داد. در واقع بدن مرا برای کفن و دفن حاضر کرد .۹ این که می گویم عین حقیقت است : از این پس در هر جای دنیا که پیغام انجیل موعظه شود، کار این زن نیز ذکر خواهد شد و مورد تحسین قرار خواهد گرفت".

متأسفانه، این مرجع اصلی برای غرق شدن در دارایی ها و نادیده گرفتن فقرا شده است. من همیشه این نقل قول رو در موقعیتهای مختلف، زمانی که در مورد بخشش به فقرا صحبت می کردم، داشتم، و اونها میگفتن،"خوب،اون خیلی هم مهم نیست. منظورم اینه که خود مسیح گفت که فقرا همیشه در بین شما خواهند بود." مثل اینکه،" اوه، باشه، خوب، اونها همیشه گرسنه خواهند ماند،پس بگذار گرسنه بمونند." اون نه تنها منطقی پوچه، بلکه کاملاً نکته ی این متن رو نادیده میگیره. مسیح ارزش عدالت اجتماعی رو کم نمی کنه. زمانی که میگه، "شما هر زمانی که بخواید می تونید به فقرا کمک کنید،"مفهومش اینه که باید هر زمانی که می خواید به فقرا کمک کنید. شما باید اون کار رو به طور منظم انجام بدید. مسیح داره اون کار رو در طول تمامی اناجیل انجام میده. او در حال کم کردن ارزش عدالت اجتماعی نیست؛ او در حال محکوم کردن داوری کسانی هست که خودشون رو عادل می دونند. او آنهایی رو که به این زن تهمت زدند ملامت میکنه، نه به خاطر اینکه اونها نگران فقرا بودند، بلکه به خاطر اینکه اونها خودشون رو عادل نشون می دادن و خودشون رو برتر از اون زن وانمود می کردند. این یک موقعیت منحصربه فرد در تاریخ رستگاریه که یک هدیه ی گزافی رو حکم میکنه. زمانی که عیسی در حال رفتن بر صلیب هست، که این هدیهٔ گران رو به انسانها بده، معنی اون روشن تر میشه. این استانداردی برای افراط در جهان کنونی نیست. استاندارد رایج تاریخ رستگاری سخاوت مداوم هست. چیزی که این متن درس میده اینه که مسیح بایک هدیه ی گزاف درست قبل از اینکه به صلیب بره خشنود شده، و او در کل از مردم انتظار داره که مراقب فقرا باشند. این چیزیه که این متن درس میده.

تثنیه ۱۵:۴-۵ رو دارید،که میگه، *۴ تا نزد تو هیچ‌فقیر نباشد، زیرا که‌خداوند تو را در زمینی‌که‌یهُوَه، خدایت، برای‌نصیب‌و ملك‌به‌تو می‌دهد، البته‌برکت‌خواهد داد، ۵ اگر قول‌یهُوه، خدایت، را به‌دقت‌بشنوی‌تا متوجه‌شده،جمیع‌این‌اوامر را که‌من‌امروز به‌تو امر می‌فرمایم‌بجا آوری .*تثنیه۱۱:۱۵رودارید. *۱۱ چونکه‌فقیر از زمین‌تو معدوم‌نخواهد شد، بنابراین‌من‌تو را امر فرموده، می‌گویم‌البته‌دست‌خود را برای‌برادر مسکین‌و فقیر خود که‌در زمین‌تو باشند، گشاده‌دار.*اگرچه،فراموش نکنید،زمانی که مااون روزودترمی دیدیم،درست بعدازاینکه اوگفت، "بنابراین،دست خودت روبرای برادرت،برای نیازمندان وبرای فقیران درزمینت گشاده دار."

خوب، داستان بعدی، مرقس۱۵:۱۱-۱۷، پاک سازی کردن معبد.

۱۵ هنگامی که بار دیگر وارد اورشلیم شدند، عیسی به خانه خدا رفت و آنانی را که در آنجا مشغول خرید و فروش بودند، بیرون راند و بساط صرافان و کبوترفروشان را واژگون ساخت ، ۱۶ و نگذاشت کسی با کالایی وارد محوطه خانه خدا شود .۱۷ سپس به مردم گفت : "خدا در کتاب آسمانی فرموده است : خانه من ، مکان عبادت برای تمام قومهاست . ولی شما آن را میعادگاه دزدان ساخته اید".

معبد طوری طراحی شده که پاکی خداوند را آشکار کند. اون واضحه. خداوند می خواد که پاکی و قدوسیتش در معبد آشکار بشه، و بنابراین مسیح بساط صرافها و کبوتر فروشان رو در حالی که اونها بدنبال کسب منافع بودند واژگون میکنه ، او داره به ما نشون میده که مقصود خداوند از پرستش بدست آوردن منافع دنیوی نیست. او از ارمیا۷:۵-۱۱ نقل قول میکنه و در این مورد صحبت می کنه که اینجا مغاره ی دزدان نیست. اون متن میگه،

۵ من‌فقط‌در‌صورتی‌اجازه‌خواهم‌داد در این‌سرزمین‌باقی‌بمانید در سرزمینی‌که‌جاودانه‌به‌پدرانتان‌داده‌ام ۶ که‌از کردار و رفتار بد دست‌کشیده، با یکدیگر با درستی‌و انصاف‌رفتار کنید، از یتیمان، بیوه‌زنان‌و غریبان‌بهره‌کشی‌نکنید، ۷ از ریختن‌خون‌بی‌گناهان‌دست‌بردارید و از پیروی‌خدایان‌دیگر که‌باعث‌زیان‌و لطمه‌شماست‌روی‌گردان‌شوید .۸ »اما شما به‌سخنان‌دروغ‌و بی‌پایه‌امید بسته‌اید؛ ۹ دزدی‌می‌کنید، مرتکب‌زنا و قتل‌می‌شوید، به‌دروغ‌قسم‌می‌خورید، برای‌بت‌بعل‌بخور می‌سوزانید و خدایان‌بیگانه‌را می‌پرستید، ۱۰ و بعد به‌خانه‌ای‌که‌به‌نام‌من‌نامیده‌شده‌آمده، در حضور من‌می‌ایستید و می‌گویید: «ما در امن‌و امانیم!» و باز برمی‌گردید و غرق‌کارهای‌زشتتان‌می‌شوید .۱۱ مگر خانه‌ای‌که‌نام‌مرا بر خود دارد، آشیانه‌دزدان‌است؟ هر آنچه‌در آنجا می‌کنید، می‌بینم .
پرستش برای بدست آوردن منافع دنیوی نیست.

اون معبد ، نه فقط برای آشکارکردن خلوص خداوند طراحی شده ، بلکه برای منعکس کردن هدف خداوند طراحی شده. مقصود خداوند از پرستش برای کسب جلال جهانی است. موضوع اینه، زمانی که او میگه خانه ی من باید برای تمامی امتها خانه ی دعا نامیده شود، ما بر بخش اول تمرکز می کنیم. میگیم،"پس،...زمانی که دور هم جمع میشیم... قراره که دعا کنیم." نکته اون نیست. اشعیا۵۶:۶-۷نبوتی در مورد اینه که چه طورامتها برای پرستش به معبد خواهند اومد هست. اون نبوت میگه، ۶ همچنین‌خداوند درمورد قومهای‌غیر یهود که‌به‌قوم‌او ملحق‌می‌شوند و او را خدمت‌می‌کنند، و او را دوست‌داشته، خدمتگزار او می‌شوند، چنین‌می‌گوید» :اگر حرمت‌روز سبت‌را نگاه‌دارند و به‌عهد من‌وفادار بمانند، ۷ ایشان‌را نیز به‌کوه‌مقدس‌خود خواهم‌آورد و در خانه‌عبادتم‌ایشان‌را شاد خواهم‌ساخت‌و قربانی‌ها و هدایای‌ایشان‌را قبول‌خواهم‌کرد. خانه‌من«خانه‌عبادت‌همه‌قومها» نامیده‌خواهد شد.*

روشی که معبد بنا شده بود،این طور بود که،حیاط بیرونی ای داشت که مخصوص غیر یهودیان بود. حیاطی داخلی داشت که فقط مخصوص رفتن یهودیان بود. علامت یا تابلویی وجود داشت که می گفت،"غیر یهودیان جلوتر نیایند."

سپس،در قسمت مرکزی قدس الاقداس وجود داشت،و هر چه به سمت مرکز نزدیکتر و نزدیکتر می شدیم، افراد کمتر و کمتری می تونستند داخل بشن، اونها میزها رو در کجا بر پا کرده بودند؟ در قدس الاقداس؟ قطعاً نه. در حیاط داخلی؟ قطعاً نه. اونها در حیاط بیرونی محلی که غیر یهودیان بودند برپا شده بودند. مکانی رو که برای اومدن امتها و رویارویی شان با جلال خدا طراحی شده بود، تبدیل به بازارکرده بودند.اونها هدف خداوند رو نادیده گرفتند و گفتند،"بذار ملتها به جهنم برن."به خاطر این بود که او میزها رو واژگون کرد،برای اینکه اونها اصل پرستش رو فراموش کرده بودند، و اون رو با اموالشون مورد سوءاستفاده قرار میدادند.

متن بعدی، مرقس۱۲:۱۳-۱۷،در مورد سؤال کردن در مورد مالیاتهاست، و اساساً، اونها فکر می کردند که با سؤال کردن در مورد مالیاتها می تونندمسیح رو به دام بیاندازند.

۱۳ اما بعداً، چند تن از فریسیان و از هواداران حزب "هیرودیان" را بعنوان جاسوس فرستادند تا عیسی را با سؤالات مختلف درگیر سازند و از جوابهای او، بهانه ای بدست آورده ، او را بازداشت کنند .۱۴ پس جاسوسان آمدند و گفتند: "استاد، ما می دانیم که شما هر چه باشد، حقیقت را می‌گویید، و هرگز تحت تأثیر عقاید و خواستهای مردم قرار نمی‌گیرید، بلکه راه خدا را با درستی تعلیم می دهید. حالا بفرمایید آیا درست است که ما به دولت روم باج و خراج بدهیم؟ "
۱۵ عیسی متوجه نیرنگ ایشان شد و فرمود: "چرا می خواهید مرا آزمایش کنید. سکه ای به من نشان دهید تا بگویم ". ۱۶ وقتی سکه را به او دادند، پرسید:"عکس و اسم چه کسی روی این سکه است ؟" جواب دادند: "امپراطور روم ". ۱۷ فرمود: "مال امپراطور را به امپراطور بدهید، و مال خدا را به خدا!" جواب عیسی ایشان را حیران کرد.

گفتن اینکه،"بله، شما باید مالیات رو پرداخت کنید،"ممکنه نشون دهنده ی پیروی کردن و موافقت با رٌم باشه؛ گفتن، "نه" ممکنه به معنای سرکشی کردن باشه و باعث مجازات بشه. بنابراین، او پرداختن مالیات رو تصدیق میکنه و میگه،"<u>مالیات خود را به دولت بپردازید</u>. بگذارید سکه را ببینیم. آیا عکس قیصر بر روی آن هست؟ خوب، اون مال قیصره. مالیاتهاتون رو به دولتتون بدید،" اما در عین حال، زندگی هاتون متعلق به خداست. دولت حاکم مطلق نیست، قیصر حاکم مطلق نیست، بلکه خداوند حاکم مطلق هست. بنابراین، ممکنه که شما مالیاتهاتون رو به دولت بدید، اما <u>اعتمادتون رو به خدا میدید</u>. مالیاتتون رو به دولتتون بدید و اعتمادتون رو به خدای خودتون بدید.

مرقس۱۲:۳۸-۴۴،این داستانی جذابه،که میگه،

۳۸ باز خطاب به مردم فرمود: "از این روحانیان متظاهر دوری کنید! ایشان در قباهای بلند خود احساس بزرگی می کنند و وقتی دربازار قدم می زنند دوست دارند همه در مقابلشان سر تعظیم فرود آورند .۳۹ دوست دارند در عبادتگاه در بهترین جایها بنشینند و در ضیافتها در صدر مجلس باشند .۴۰ ولی در همان حال ، اموال خانه بیوه زنان را تصاحب می کنند و بعد برای اینکه کسی متوجه کارهای کثیفشان نشود، در برابر چشم مردم نمازشان را طول می دهند. به

همین خاطر خدا ایشان را به شدیدترین وضع مجازات خواهد کرد ".۴۱ سپس عیسی به مکانی از خانه خدا رفت که در آنجا صندوق اعانات بود. او به مردمی که پول خود را در صندوق می انداختند چشم دوخته بود. بعضی که ثروتمند بودند مبلغ زیادی تقدیم می کردند .۴۲ در آن میان یک بیوه زن فقیر هم آمد و دو سکه کم ارزش در صندوق انداخت .۴۳ عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: "آنچه این بیوه زن فقیر در صندوق انداخت ، از تمام آنچه که این ثروتمندان هدیه کردند، بیشتر بود .۴۴ چون آنان جزئی از ثروت خود را به خدا دادند، ولی این زن تمام دارایی خود را داد".

خودتون رو در نقش مشاور مالی این زن قرار بدید.او دو تا سکه داره. او میگه،"فکر می کنم که تمامشوبدم.""خوب، اون تصمیم قشنگیه،اما بگذارید در موردش فکر کنیم. خداوند میخواد که تو بخوری، و خدا میخواد که تو مراقب خودت باشی، و تو تا حالا هم به اندازه ی کافی رنج کشیدی. خداوند درک میکنه. دو سکه ی خودت رو نگه دار."مسیح به او نگاه میکنه...دیدن اینکه مسیح در حال نگاه کردن چیزیه که اینجا در جریانه و تک تک جزئیات مربوط به پولی که ما خرج میکنیم رو میدونه، میتونه هشدار دهنده باشه. اومیبینه که اون خانم این دوسکه رو میندازه، آخرین سکه هاشو، و اون رو برای این کار تحسین میکنه. اون به خاطر چیه؟ مسیح بخشیدن از روی فداکاری رو که فراتر از توان ماست تحسین میکنه. این به معنای گفتن این نیست که هر بیوه زنی قراره هرچیزی رو که داره ببخشه؛ نیازی نیست که این رو به عموم گسترش بدیم. مسیح داره بخشیدن از روی فداکاری رو تحسین می کنه، و داره نشونمون میده که اون فداکاری بیشتر از روی مخاطره اش سنجیده میشه تا به وسیله ی اندازه ی واقعیش. خوب، شما میگید،"منظورت چیه؟" اون به این معنی نیست که اون زن بیشترین مقدار پول رو انداخت، مگه نه؟ از لحاظ مالی اون دو تا سکه هست، اما فداکاری او خیلی خیلی عظیمتر بود. بی ریایی بیشتر توسط انکار متواضعانه ی خود اندازه گیری میشه تا توسط ارتقای تقوا. اون زمانیه که شمابه مفهوم متن نگاه می کنید؛ تصویری که او داره کاری رو که اون زن انجام داد رو با کار رهبران مذهبی مقایسه می کنه.

مثل های مسیح

خوب، حالا مثلهای عیسی. تقریباً یک سوم مثلهای مسیح مستقیماً با پول و دارایی سر و کار دارند. اغلب اوقات، مسیح از پول به عنوان مثالی برای توضیح دادن یک درک درست از پادشاهی استفاده می کنه. اون یک توضیح همراه با مثاله، اما بعدش اون مثال به ما نشون میده که چه طور یک درک درست از پادشاهی استفاده ی ما از پول رو عوض میکنه.

خوب اینجا، مثالی از دو بدهکار رو دارید. اون مثل در لوقا ۳۶:۷-۴۳ ثبت شده و اینطور پیش میره:

۳۶ روزی یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا به خانه خود دعوت کرد. عیسی نیز دعوت او را پذیرفت و به خانه او رفت . وقتی سر سفره نشسته بودند، ۳۷ زنی بدکاره که شنیده بود عیسی در آن خانه است ، شیشه ای نفیس پر از عطر گرانبها برداشت ، ۳۸ و وارد شد و پشت سر عیسی ، نزد پایهایش نشست و شروع به گریستن کرد. قطره های اشک او روی پایهای

عیسی می چکید و او با مویهای سر خود آنها را پاک می کرد. سپس پایهای عیسی را بوسید و روی آنها عطر ریخت . ۳۹ صاحب خانه یعنی آن فریسی ، وقتی این وضع را مشاهده نمود و آن زن را شناخت ، با خود گفت : "اگر این مرد فرستاده خدا بود، یقیناً متوجه می شد که این زن گناهکار و ناپاک است "! ۴۰ عیسی خیالات دل او را درک کرد و به او گفت : "شمعون ، می خواهم چیزی به تو بگویم ." شمعون گفت : "بفرما استاد"!

۴۱ آنگاه عیسی داستانی برای او تعریف کرد و گفت : "شخصی از دو نفر طلب داشت ، از یکی پانصد سکه و از دیگری پنجاه سکه . ۴۲ اما هیچیک از آن دو، نمی توانست بدهی خود را بپردازد. پس آن مرد مهربان هر دو را بخشید و از طلب خود چشم پوشی کرد! حال ، به نظر تو کدامیک از آن دو او را بیشتر دوست خواهد داشت ؟ "۴۳ شمعون جواب داد: "به نظر من ، آن که بیشتر بدهکار بود." عیسی فرمود: "درست گفتی"!

مسیح با گناه کاران جشن می گیره، و از مطرودین مراقبت می کند. بنابراین، اون دوباره داره ثروتمندان و فقیران رو جذب میکنه. مثل دانه در بین خارها. مرقس۴:۱۸-۱۹ *زمینی که از خارها پوشیده شده بود، مانند قلب اشخاصی است که پیام را قبول می کنند، ۱۹ اما چیزی نمی گذرد که گرفتاریهای زندگی ، عشق به ثروت ، شهرت طلبی و علاقه به چیزهای دیگر آنقدر فکرشان را مشغول می کند که دیگر جایی برای پیام خدا در قلبشان باقی نمی ماند؛ در نتیجه هیچ ثمره ای به بار نمی آید.* دانه رشد میکنه و فریب ثروت و میل به چیزهای مختلف داخل میشه و کلام رو خفه میکنه. به این گوش کنید: دارایی ها می تونن مردم رو خارج از پادشاهی خداوند نگه دارن.

بعدی، مثل گنج پنهان شده و مروارید گرانبها، من اینو خیلی دوست دارم. متی۱۳:۴۴-۴۶ *«ملکوت آسمان مانند گنجی است که مردی در یک مزرعه پیدا کرد و دوباره آن را زیر خاک پنهان نمود و از ذوق آن ، رفت و هر چه داشت فروخت تا پول کافی بدست آوَرَد و آن مزرعه را بخرد و صاحب آن گنج شود.» ۴۵ ملکوت آسمان را می توان به گونه ای دیگر نیز توصیف کرد. یک تاجر مروارید، در جستجوی مرواریدهای مرغوب بود. ۴۶ سرانجام وقتی به مروارید با ارزشی دست یافت ، رفت و هر چه داشت فروخت تا آن را بخرد.* بنابراین، مردی در حال راه رفتن در یک مزرعه اتفاقی به گنجی برمی خوره. ارزش اون بیشتر از تمام چیزیه که داره یا اینکه حتی بعداً بدست میاره، پس چی کار میکنه؟ رهاش میکنه. او میره و هر چیزی که داره میفروشه، و مردم میگن، " تو دیوانه ای! چرا داری همه چیزتو میفروشی؟ " او میگه ،" می خوام اون مزرعه ای که اونجاست رو بخرم. "اونهامیگن،" چرا می خوای اون مزرعه روبخری؟ "اومیگه،" من یک حسی دارم." لبخندی میزنه، و میره. اونها فکر میکنن که او دیوانه هست، اما او در درونش می دونه که چیزی پیدا کرده که ارزش از دست دادن همه چیزو داره. ما کسی رو پیدا کرده ایم که ارزش داره همه چیزو به خاطرش از دست بدیم، و نکته همونه. اون چیزی رو پیدا کرد که ارزش از دست دادن همه چیزو ه خاطرش داشت. ما کسی رو پیدا کرده ایم که ارزش داره همه چیز رو به خاطرش از دست بدیم. عیسی مسیح گنج ماست. ترک کردن دارایی ها به خاطر مسیح فداکاری نیست. ترک کردن دارایی ها به خاطر مسیح هوشمندانه هست.

مثل سامری نیکو.لوقا۲۹:۱۰-۳۷،میگه،

۲۹ اما او چون می خواست سوال خود را موجه و بجا جلوه دهد، باز پرسید: "خوب ، همسایه من کیست ؟ "۳۰ عیسی در جواب ، داستانی تعریف کرد و فرمود: "یک یهودی از اورشلیم به شهر اریحا می رفت . در راه بدست راهزنان افتاد. ایشان لباس و پول او را گرفتند و او را کتک زده ، نیمه جان کنار جاده انداختند و رفتند .۳۱ از قضا، کاهنی یهودی از آنجا می گذشت . وقتی او را کنار جاده افتاده دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رد شد .۳۲ سپس یکی از خادمان خانه خدا از راه رسید و نگاهی به او کرد. اما او نیز راه خود را در پیش گرفت و رفت . ۳۳ "آنگاه یک سامری از راه رسید (یهودی ها وسامری ها، با یکدیگر دشمنی داشتند). وقتی آن مجروح را دید، دلش به حال او سوخت ، ۳۴ نزدیک رفت و کنارش نشست ، زخمهایش را شست و مرهم مالید و بست . سپس او را بر الاغ خود سوار کرد و به مهمانخانه ای برد و از او مراقبت نمود .۳۵ روز بعد، هنگامی که آنجا را ترک می کرد، مقداری پول به صاحب مهمانخانه داد و گفت : از این شخص مراقبت کن و اگر بیشتر از این خرج کنی ، وقتی برگشتم ، پرداخت خواهم کرد !۳۶ "حال ، به نظر تو کدامیک از این سه نفر، همسایه آن مرد بیچاره بود؟ "۳۷ جواب داد: "آنکه به او ترحم نمود و کمکش کرد." عیسی فرمود: "تو نیز چنین کن"!

این فقط یک داستان در مورد کمک به مردم دیگه نیست.این داستانی در مورد نیاز داشتن به قلبی جدیده...نیاز داشتن به قلبی جدید. حقیقت اینه که کاری که مسیح با گفتن این داستان می کنه تحت تأثیر قرار دادن اون معلم شریعته که داره اون سؤال رو میپرسه که بهش نشون بده که مشکلی در قلبش وجود داره. او داره تلاش می کنه که توجیه بکنه که او باید به چه کسی بده. او نیاز به یک قلب جدید داره، قلبی رحیم. محبتی رو که خدا نیاز داره ببینید. این درمتی۳۷:۲۲-۴۰ هست. او را با تمامی دل، روح ، ذهن و بدن خود دوست بدارید. عشق کامل برای خدا، و عشق همراه با تواضع برای دیگران. همسایه ات را مانند خودت دوست بدار. در موردش فکر کنید. آیا هرگز اونو برای کسی انجام داده اید؟ این سامری در مراقبت از اون مرد نیازمند در جاده چی کار کرد، آیا تا به حال به کسی اونطوری توجه کردید؟ آیا تا به حال کاری رو برای تأمین نیازهای مردم، بدون درخواست کردن، انجام داده اید، تأمین هر آنچه که می خوان؟ شرط می بندم که برای خودتون داشتید. مسیح میگه قراره که شما دیگران رو همون طور محبت کنید. اون چیز قدرتمندیه.

محبتی رو که خدا نیاز داره ببینید؛ محبتی رو که خدا تقدیم میکنه بپذیرید. فراموشش نکنید. نکته ی داستان اینه که ما باید فقرخودمون رو درک کنیم. این مرد فکر میکرد که میتونه خودش رو توجیه کنه.شما باید بفهمید که...اگراو در همون اول این مسئله رو درک میکرد، زمانی که عیسی گفت،"شریعت میگه همسایه ی خودت رو مثل خودت محبت کن ؛ این کار رو بکن و زنده خواهی ماند." اگر گفته بود، "اما من نمیتونم اون کارو بکنم. من برای انجامش نیاز به کمک دارم،" بعدش ممکن بود تمامی اون مکالمه بینشون به طور کلی عوض بشه.

ما باید فقر خودمونو ببینیم و رحمت او را دریافت کنیم. مسیح اینطوری ما رو دوست داره. قبل از اینکه بتونیم این نوع رحمت رو که در لوقا۱۰می بینیم به دیگران نشون بدیم، باید این نوع رحمت رو از طرف خدا دریافت کنیم. سپس، آزادیم که محبتی رو که خدا دوست داره بدیم؛ محبت او ما رو مجاب میکنه. نتیجه ی محبت خداوند محبت به دیگرانه. ما به وسیله ی گناه تحریک نمیشیم که از فقرا مراقبت کنیم. اگر بدونیم که چه کار باید بکنیم و احساس گناه بکنیم، کافی نیست. اون در مورد لاوی و کاهن هست همون طوری که در حال راه رفتن بودند. می دونستند که باید کاری بکنند. ما توسط انجیل هست که تحریک میشیم مراقب فقرا باشیم به وسیله ی این حقیقت که خداوند ما رو زمانی که محتاج بودیم نجات داده است. زمانی که می فهمیم به طور کامل نیازمند او بودیم، و او ما رو از داخل چاله در آورد، این برای ما معنی پیدا میکنه که اگر کسی رو تو چاله دیدیم بیاریمش بیرون. محبت او فرا گیره ؛ رحمت محدود نمیکنه که به چه کسی محبت بشه. رحمت اینکه هر کسی چقدر مورد محبت قرار بگیره رو محدود نمیکنه. اون فراگیره، و محبت او پر هزینه هست. رحمت خداوند ریسکهای بزرگی رو می طلبه. همون طوری که سامری، از این مرد مراقبت می کرد، نمادی از رحمتی از طرف خداست که شامل قربانی بزرگ میشه، و رحمتی که ازسوی خداست منجر به پاداشی بزرگ می شود. اون منجر به پاداشی بزرگ میشه.

با این مختصر نمیشه حق مطلب رو در مورد مثل سامری نیکو ادا کرد.
مثل ثروتمند نادان در لوقا۱۶:۱۲-۲۱.

> ***۱۶ سپس این داستان را برای ایشان بیان کرد: "شخصی ثروتمند از مزرعه خود محصول فراوانی بدست آورد، ۱۷ بطوری که تمام انبارهایش پر شد، اما هنوز مقدار زیادی غله باقی مانده بود. ۱۸ پس از تفکر بسیار، بالاخره با خود گفت: "انبارهایم را خراب می کنم و انبارهای بزرگتری می سازم تا جای کافی برای محصول خود داشته باشم. ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت: ای مرد خوشبخت، تو برای چندین سال، محصول فراوان ذخیره کرده ای! حالا دیگرراحت باش و به عیش و نوش بپرداز و خوش بگذران"! ۲۰ "اما خدا به او فرمود: "ای نادان! همین امشب جانت را خواهم گرفت. آنگاه اموالی که اندوخته ای، به چه کسی خواهد رسید؟" ۲۱ "بلی، نادان است هر که در این دنیا مال و ثروت جمع کند، اما توشه ای برای آخرت نیندوزد"!***

زمین یک شخص ثروتمند محصول فراوانی داد. او با خودش فکرکرد،"چی کار باید بکنم؟ من هیچ جایی برای انبارکردن محصولاتم ندارم."او گفت،" *انبارهایم را خراب می کنم و انبارهای بزرگتری می سازم تا جای کافی برای محصول خود داشته باشم. ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت: ای مرد خوشبخت، تو برای چندین سال،محصول فراوان ذخیره کرده ای! حالا دیگرراحت باش و به عیش و نوش بپرداز و خوش بگذران!" خدابهش گفت، ای نادان! همین امشب جانت را خواهم گرفت. آنگاه اموالی که اندوخته ای، به چه کسی خواهد رسید؟ "۲۱ "بلی، نادان است هر که در این دنیا مال و ثروت جمع کند، اما توشه ای برای آخرت نیندوزد!"* پس او کسیه که گنج خودش رو انبار میکنه و برای خداوند ثروتمند نیست. اون مرد حریصه، میل به بیشتر و بیشتر داره. اون مرد با کسب کردن دارایی بیشتر و بیشتر از پا در اومده. او حریصه. توجه اون مرد به نفسش هست. شما شش دفعه ضمیر اول شخص مفرد"من"رو می بینید."من"این کار رو خواهم کرد، من این رو بدست خواهم آورد، من این رو خواهم گرفت."او

دارایی ها رو برای خودش ذخیره میکرد، و دارایی ها رو از خدا مضایقه میکرد. او در مورد دارایی هایش انسان محور بود، نه خدا محور، و نفسش بر او تسلط داشت. اون مرد پیش وجدان خودش مقصره ، نه به خاطر اینکه او ثروتمنده. او توسط عیسی به خاطر اینکه ثروتمند هست محکوم نمیشه، بلکه به این دلیل که او بت پرسته، برای اینکه زندگی او عشق او به دارایی ها را نشون میده. طمع، بت پرستی هست. ما بارها و بارها اون رو میبینیم. طمع بت پرستیه ، و روح ما را نابود و لعنت می کند.

مثل ضیافت بزرگ.لوقا۱۷:۱۴-۲۱،

۱۷ وقتی همه چیز آماده شد، خدمتکار خود را فرستاد تا به مهمانان اطلاع دهد که وقت آمدنشان فرا رسیده است . ۱۸ اما هر یک از دعوت شدگان به نوعی عذر و بهانه آوردند. یکی گفت که بتازگی قطعه زمینی خریده است و باید برود آن را ببیند .۱۹ دیگری گفت که پنج جفت گاو خریده است و باید برود آنها را امتحان کند .۲۰ یکی دیگر نیز گفت که تازه ازدواج کرده و به همین دلیل نمی تواند بیاید .۲۱ "خدمتکار بازگشت و پاسخ دعوت شدگان را به اطلاع ارباب خود رسانید. ارباب عصبانی شد و به او گفت : فوری به میدانها و کوچه های شهر برو و فقرا و مفلوجان و شلان و کوران را دعوت کن!

بیرون بروید و مردم را دعوت کنید. مردم خیلی مشغول هستند،و اونها بر می گردند، او حداقل تعدادی رو که انتظار داره دعوت می کنه. پادشاهی متعلق به حداقلی هست که انتظارمیرود. پادشاهی متعلق به کسانی هست که کمترین وابستگی را دارند. آن سه مردی که دعوت شده بودند گفتند،"من ازدواج کرده ام ؛ بنابراین، نمی تونم بیام." "من پنج جفت گاو خریده ام، و باید برم اونها رو امتحان کنم." "من یک مزرعه خریدم؛ باید برم و اونو ببینم." اونها چیزهای بدی نیستند. یک همسر چیز بدی نیست. یک مزرعه چیز بدی نیست؛ پنج جفت گاو، چیزهای بدی نیستند، اما چیزهای خوبی که ما خودمون رو بهشون متصل می کنیم، باعث میشن که بیشتر بر گنجهای زمینی تمرکز کنیم، بر گنجهای خوب زمینی، تا اینکه گنج ابدی را ترک می کنید. چیزهای خوب میتونه از رسیدن شما به پادشاهی خداوند جلوگیری کنه.

مثل مبا شر زیرک. این یکی در سراسر صفحات زمانی که به تفاسیر در لوقا۱۶:۸-۱۳نگاه می کنیم،هست. مثل اینطور ادامه پیدا می کنه:

۸ "آن مرد ثروتمند، زیرکی مباشر خائن را تحسین کرد! در واقع مردم بی ایمان ، در روابط خود با دیگران و در کارهای خود، زیرک تر از مردم خداشناس هستند .۹ "مال دنیا اغلب در راه های بد مصرف می شود. اما من به شما توصیه می کنم که آن را در راه درست بکار گیرید تا دوستان بیابید. آنگاه وقتی مالتان از میان برود، خانه ای در آخرت خواهید داشت ۱۰ "اگر در کارهای کوچک درستکار باشید، در کارهای بزرگ نیز درستکار خواهید بود؛ و اگر در امور جزئی نادرست باشید، در انجام وظایف بزرگ نیز نادرست خواهید بود .۱۱ پس اگر در مورد ثروتهای

دنیوی ، امین و درستکار نبودید، چگونه در خصوص ثروتهای حقیقی آسمانی به شما اعتماد خواهند کرد؟ ۱۲ و اگر در مال دیگران خیانت کنید، چه کسی مال خود شما را به دستتان خواهد سپرد؟ ۱۳ "هیچ خدمتکاری نمی تواند دو ارباب را خدمت کند، زیرا یا از یکی نفرت دارد و به دیگری محبت می کند و یا به یکی دل می بندد و دیگری را پست می شمارد. شما نیز نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول "!

اون اساساً تحسین مباشر زیرک هست، اما نکته اون نیست.یک نتیجه گیری اولیه در اینجا زمانی که لوقا۱۶را می خوانید، از دارایی های زمینی برای به انجام رساندن هدفهای ابدی استفاده می کنید. مسیح درحال تحسین مصرف داراییهای زمینی برای به انجام رساندن اهداف ابدی می باشد. زمانی که صحبت از پولمون میشه، میتونیم به پول خدمت کنیم و از خدا برای هدفهای خودمون استفاده کنیم، یا میتونیم به خدا خدمت کنیم و از پول برای به انجام رسوندن هدفهای او استفاده کنیم. پول غلامی عالی هست در حالی که استادی وحشتناکه.

سه نکته در اینجاست که بررسی می کنیم، برای اینکه او ادامه میده و در مورد این صحبت میکنه که کسی که در کارهای کوچک درستکار هست،در کارهای بزرگ نیز درستکار خواهد بود. کسی که در کارهای جزئی نا درست باشد، در انجام کارهای بزرگ نیز نادرست خواهد بود،وهمین طورادامه میده.ایمان ما در کارهای کوچک نشون دهنده ی ایمان ما برای کارهای بزرگتره. برادران وخواهران،ما دائماً در حال آزمایش توسط چیزهای کوچک هستیم. این مسئله "کاش فقط ها" ما رو کم ارزش میکنه."کاشکی فقط پول بیشتری داشتم، اونوقت بیشتربه فقرا کمک میکردم." اگر زمانی که پول اندکی دارید با فداکاری اون رو به فقرا ندید، پس زمانی که پول زیادی داشته باشید از روی فداکاری اون رو به فقرا نخواهید داد. برداشت ما از منابع مادی نمایانگر اعتماد ما به ثروتهای معنوی میباشد. نظارت ما بر گنج دیگری نشان دهنده ی مسئولیت خودمان بااستعدادهای خودمان می باشد. قابلیت یا همون اعتماد واقعی یک شخص کاریه که او با منابع دیگری میکنه. کل نکته همینه. ما عهده دار منابع از طرف خداوند شده ایم.

مثل مرد ثروتمند و ایلعازر. لوقا۱۶:۱۹-۳۱،

۱۹ "مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسهای ارغوانی و کتان نفیس می پوشید و هر روز با تجمل زندگی می کرد. ۲۰ در همان نزدیکی فقیری بود به نام ایلعازر که زخمهای بدنش را پر کرده بودند. ۲۱ او آرزو داشت که حتی از خرده نانهایی که از سفره ثروتمند بر زمین می افتاد سیر شود. سگها نیز می آمدند و زخمهای او را لیس می زدند. ۲۲ "سرانجام آن فقیر مرد و فرشته ها او را نزد ابراهیم بردند، جایی که نیکان بسر می برند. آن ثروتمند هم مرد و او را دفن کردند، ۲۳ اما روحش به دنیای مردگان رفت . در آنجا، در همان حالی که عذاب می کشید، به بالا نگاه کرد و از دور ابراهیم را دید که ایلعازر در کنارش ایستاده است . ۲۴ پس فریاد زد: ای پدرم ابراهیم ، بر من رحم کن و ایلعازر را به اینجا بفرست تا فقط انگشتش را در آب فرو ببرد و زبانم را خنک سازد، چون در میان این شعله ها عذاب می کشم ! ۲۵ "اما ابراهیم به او گفت : فرزندم ، به خاطر بیاور که تو در دوران زندگی ات ، هر چه می خواستی ، داشتی ، اما ایلعازر از همه چیز محروم بود. پس حالا او در آسایش است و تو در عذاب ! ۲۶ از این گذشته ، شکاف عمیقی ما را از یکدیگر جدا می کند، بطوری که نه ساکنین اینجا می توانند به آن سو بیایند و نه ساکنین آنجا به این سو .

یک مرد ثروتمند در حال لذت بردن از تمام چیزهایی هست که داره ، و مرد فقیر دم ورودی خانه ی او نشسته و از پس مانده های اون مرد ثروتمند تغذیه میکنه. هر دوشون می میرند. مرد ثروتمند به جهنم میره؛ ایلعازر، مرد فقیر، به بهشت میره. مرد ثروتمند در جهنم در حال التماسه،"اجازه بدید فقط یک کم خنک بشم." نه " ، پلی بین جهنم و بهشت وجود داره که تو رو از ما جدا میکنه و توهرگز نمیتونی از روی اون رد بشی. او به اونها التماس میکنه که برن و به برادراش در این مورد بگن، و ابراهیم میگه، "نه. اونها حتی اگر ببینند که کسی از میان مردگان برخاسته، باز کلام خدا رو رد می کنند، درست همون طورکه تو کردی." بنابراین،دلیل ریشه ای دراینجاعدم اعتقادهست.مرد ثروتمند به خدا ایمان نداشت، اون کلیده.او کلام خداوند را رد کرده بود. او به خدا ایمان نداشت، و کل داستان به این ختم میشه.

تمایزی الهی در این داستان وجود داره.خداوند به نیازهای فقرا با رحمت پاسخ میده. معنی لغوی ایلعازر اینه،"کسی که خدا بهش کمک میکنه." اون تنها دفعه ای هست که نامی به یک شخص در مثلها داده شده.حالا،این مثل به این معنی نیست که اگرشخصی فقیره پس به بهشت میره. قطعاً، اون درست نیست، اما تصویر اینه که خدا به نیازهای فقرا با رحمت پاسخ میده، و خدا داره به اونهایی پاسخ میده که از طریق اهمال فقرا رو سرزنش می کنند. اون نمیگه که ثروتمندان به جهنم میرن،اما داره میگه اونهایی که به خدا اعتماد ندارند،و در نتیجه، از فقرا غفلت می کنند، محکومیت رو دریافت می کنند.

به یاد داشته باشید،مسئله ی اصلی کمبود یا اصلاً نبود ایمان به خداوند و دست آورد اون یعنی ابدیته: کلیدش اینجاست، اینجا جایی هست که اون، ایمان یا بی ایمانی،ازش نشأت میگیره... اگر خودمون رو در بی ایمانی رها کنیم و از فقرا غفلت کنیم، زمین بهشت ما خواهد بود. این مرد زندگی خوبی برروی زمین داشت. زمین بهشت ما خواهدشد،و ابدیت جهنم ما خواهد شد. خدا به ما کمک میکنه که این هشدار را بشنویم. در اول این داستان، مرد ثروتمند داره از تمامی گنجها لذت میبره، ایلعازر نشسته در حالی که داره با جراحتهای موجود در کل بدنش مدارا می کنه. در ابتدای داستان، بیشتر ترجیح میدید جای کی باشید؟ در پایان داستان، ترجیح میدید جای کدوم یکی باشید؟ این یک سؤال فروتنانه هست.

یک انتخاب روشن: آیا می خواهیم در یک مذهب تو خالی که از فقرا غفلت میکنه ادامه بدهیم؟ او این رو داره به رهبران مذهبی میگه کسانی که نحوه ی استفاده ی خودشون از پول و افراطشون در پول رو توجیه می کنند. این خیلی مهمه. مراقبت از فقرا یک چیز اختیاری و اضافی برای نجات نیست. مراقبت از فقرا از شواهد لازم نجات هست.عدم اعتقاد منجر به غفلت از فقرا میشود؛ اعتقاد ما رو به سوی مراقبت از فقرا هدایت می کنه. مراقبت از فقرا چیزی نیست که شما رو نجات بده، اون رو به یاد داشته باشید، اون چیزی نیست که ما رو نجات میده، اما میوه ای از اعتقاد و ایمانه. بنابراین، این مثل از ما چی می خواد که انجام بدیم؟ صادقانه توبه کنید، به خداوند اعتماد داشته باشید، و از فقرا مراقبت کنید. کلام رو متواضعانه بشنوید. آن را بشنوید، کلام رو دریافت کنید،و به سرعت از کلام اطاعت کنید.

بعدی مثل قنطارها هست.متی۲۴:۲۵-۳۰،

۲۴ آنگاه آخری با یک کیسه جلو آمد و گفت : آقا، من می دانستم که شما آنقدر مرد سختگیری هستید که حتی از زمینی که چیزی در آن نکاشته اید انتظار محصول دارید .۲۵ پس ، از ترسم پولتان را زیر سنگ مخفی کردم تا مبادا از دست برود. بفرمایید این هم پول شما .۲۶ ارباب جواب داد: ای آدم تنبل و بیهوده ! اگر تو می دانستی که من آنقدر سختگیر هستم که حتی از زمینی که چیزی در آن نکاشته ام انتظار محصول دارم ، ۲۷ پس چرا پولم را لااقل نزد صرافان نگذاشتی تا بهره اش را بگیرم ؟ ۲۸ سپس اضافه کرد: پول این مرد را بگیرید و به آن شخصی بدهید که ده کیسه طلا دارد .۲۹ چون کسی که بتواند آنچه که دارد خوب بکار ببرد، به او باز هم بیشتر داده می شود. ولی کسی که کارش را درست انجام ندهد، آن را هر چقدر هم کوچک باشد از دست خواهد داد .۳۰ حالا این خدمتگزار را که به درد هیچ کاری نمی خورد، بگیرید و در تاریکی بیندازید، تا در آنجا از شدت گریه ، دندانهایش را بر هم بفشارد.

یک ارباب قنطارهایی رو به امانت به خدمتکارانش میسپاره،و به سفر میره و بر میگرده، و بعضی از خدمتکاران اونها رو سرمایه گذاری کرده بودند، و به این ترتیب قنطارها افزایش پیدا کرده بودن. بعدش، یکی از اونها فقط روی قنطار نشسته بود و هیچ کاری باهاش نکرده بود. جاش امن بود، اما زمانی که ارباب برمیگرده، او خیلی به خودش افتخار میکنه برای کاری که کرده و می خواد به اربابش هم نشون بده که چی کار کرده. ارباب میگه،"این خدمتکار رو که به هیچ دردی نمی خوره بیاندازید تو تاریکی. در اون مکان گریه و دندان به دندان فشردن خواهد بود."پس، روز خوبی برای اون خدمتکار نبود.

به وضوح پیغام این مثل اینه که <u>ما برای زمان ، استعدادها، و گنجهایی که خدا به ما به امانت داده مسئول خواهیم بود</u>، و <u>ما باید برای بازگشتن ارباب آماده باشیم</u>. برادران و خواهران،<u>آیا ما هم همین طوری هستیم و روی گنجمون نشستیم بدون اینکه خرجش کنیم یا اینکه باهاش کاری کنیم</u>،<u>یااینکه خودمون رو در حال پخش کردن و گسترش دادن گنجهامون برای او می بینیم</u>؟

اما آخری،اون در واقع یک مثل نیست، <u>گوسفندها و بزها</u>. در متی۲۵:۴۱-۴۶،هست که این تصویر رو به یاد میارید. اون میگه،

۴۱ سپس بکسانی که درطرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت : ای لعنت شده هااز اینجا بروید وبه آتش ابدی داخل شوید که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است . ۴۲ زیرا گرسنه بودم و شما به من خوراک ندادید؛ تشنه بودم و بمن آب ندادید؛ ۴۳ غریب بودم و بمن جا ندادید؛ برهنه بودم و مرا نپوشانیدید؛ بیمار و زندانی بودم و شما به ملاقاتم نیامدید .۴۴ جواب خواهند داد: خداوندا، کی شما گرسنه و تشنه یا غریب و برهنه یا بیمار و زندانی بودید تا خدمتی به شما بکنیم ؟ ۴۵ در جواب خواهم گفت : وقتی به کوچکترین برادران من کمک نکردید، در واقع به

من کمک نکردید .۴۶ و این اشخاص به کیفر ابدی می رسند، ولی نیکوکاران به زندگی جاوید خواهند پیوست.

او به عادلین میگه، اونهایی که با خداوند درست عمل کرده اند، این اونها نیستند که نجات رو کسب می کنند.*"زمانی که گرسنه بودم به من چیزی برای خوردن دادید؛زمانی که تشنه بودم به من چیزی برای نوشیدن دادید؛زمانی که مریض بودم یادرزندان بودم شمابرای ملاقات من آمدید.به همین دلیل،شماارث روازپدرمن دریافت می کنید."* سپس،اوبه اونهایی که اون کارها رو در ناراستی خود انجام نداده بودند میگه،"برای اینکه شما به فقرا غذا ندادید و برای تشنه نوشیدنی نیاوردید و همین طور لباس به نیازمندان ندادید و به ملاقات نیازمندان نرفتید، پس شما به تاریکی انداخته خواهید شد."عدالت توجه اونها رو به سوی مسیح از طریق برآورده کردن نیازهای مادی مردمش برمیگردونه.یکی ازچیزهای شگفت انگیز این متن اینه که مسیح خودش رو با مردمش یکی میکنه و میگه،"زمانی که شما کاری رو برای قوم خدا که در نیاز هستند انجام میدید، شما اون کار رو برای مسیح انجام میدید."عدالت توجه اونها رو به مسیح بر می گردونه، و به وسیله ی ارائه ی خدمات برای تأمین نیازهای مادی قومش،اونها به بهشت میرن.

من عاشق اینم. اسپرجن گفته،" اونها به گرسنگان غذا دادند،عریانان را لباس پوشاندند، به ملاقات بیماران رفتند. چرا؟ برای خاطر خدا، به خاطر اینکه انجام دادن هر کاری برای مسیح در این دنیا شیرین ترینه. اونهااون کار رو کردند برای اینکه مشتاق انجامش بودند برای اینکه اونها نمی تونستند بدون کمک اون رو انجام بدهند و ذات جدیدشون بود که اونها رو وادار به انجام اون کار میکرد. " به عبارت دیگه، گناهکاران از مسیح با انکار کردن نیازهای مادی قومش دور شدند. اونها به جهنم میرن. نه فقط به این دلیل که عمداً کارغلطی رو نسبت به فقرا انجام دادند، بلکه اونها فقرا رو انکار کردند.

دارایی ها و قوم خدا در عهد جدید

کتاب اعمال رسولان

دارایی ها در قوم خداوند درعهد جدید،از کتاب اعمال رسولان شروع میشه و به نامه ها میرسه. زمانی که به کتاب اعمال رسولان نگاه می کنیم،آیا کلیسا در حال تنظیم اساسنامه هست؟ به عبارت دیگه، آیا قراره که ما همه چیز رو دقیقاً همون طوری که کلیسای اولیه انجام میداد، انجام بدیم؟ یا آیا کلیسا در حال نشون دادن اصول هست؟ آیا حقایقی درپشت این داستانها هستند که ما قراره باورشون کنیم و ازشون پیروی کنیم؟ هر دو رویکرد رو در نظر بگیرید.

شاید هر چیزی در کتاب اعمال رسولان معنی هنجار بودن رو نده، مثل اینکه اون باید به همین روش اتفاق بیافته. در کتاب اعمال چند چیز منحصر به فرد وجود داره که در حال وقوعه.

در عین حال، پاکی جوامع عهد جدید رو ،مشاهده می کنیم، و به طورقطع حقایقی رو که در پس اونهاست می بینیم. اعمال رسولان۴۲:۲-۴۷میگه،

۴۲ و در تعلیمی که رسولان می دادند و در آئین شام خداوند و دعا، با سایر ایمانداران مرتب شرکت می کردند .۴۳ در ضمن ، در اثر معجزات زیادی که توسط رسولان به عمل می آمد، در دل همه ترسی توأم با احترام نسبت به خدا ایجاد شده بود .۴۴ به این ترتیب ، تمام ایمانداران با هم بودند و هر چه داشتند با هم قسمت می کردند .۴۵ ایشان دارایی خود را نیز می فروختند و بین فقرا تقسیم می نمودند؛ ۴۶ و هر روز مرتب در خانه خدا باهم عبادت می کردند، در خانه ها برای شام خداوند جمع می شدند، و با خوشحالی و شکرگزاری هر چه داشتند با هم می خوردند، ۴۷ و خدا را سپاس می گفتند. اهالی شهر نیز به ایشان احترام می گذاشتند و خدا هر روز عده ای را نجات می داد و به جمع ایشان می افزود.

اون <u>یک اقتصاد کمونیستی</u> نیست. این <u>یک جامعه ی ایمانی</u> هست که <u>با وحدت مرئی</u> و <u>سخاوت داوطلبانه مشخص شده</u>. موضوع اینه، این اجباری نبود. این به معنای قراردادن همه در ظرفی مشترک نبود، و قرار نیست که ما کنترل کنیم که این چه جوری اتفاق می افته و اونو به زور بر شما تحمیل کنیم، و به زور شما رو وادار به انجامش کنیم. این وحدتی مرئی با سخاوتی داوطلبانه هست؛ این تصویری عالی هست.

درست بعد از اون،در اعمال۳، اونها به این مرد که بیرون از معبد بود و از بدو تولد لنگ بود اهمیت می دهند. <u>یک مأموریت روحانی</u>: اونها دقیقاً دارن کاری رو می کنند که مسیح انجام داده بود.آنها پیغام انجیل را <u>باحسن نیت اجتماعی</u> اعلان می کنند.مرد شفا پیدا می کنه. روحانی و فیزیکی،هر دو اونجا وجود دارن.

سپس،به اعمال۳۲:۴-۳۷می رسید.به این گوش کنید:

۳۲ تمام ایمانداران با هم یکدل و یکرأی بودند، و کسی دارایی خود را از آن خود نمی دانست ، چون هر چه داشتند با هم قسمت می کردند .۳۳ رسولان درباره زنده شدن عیسای خداوند با قدرت موعظه می کردند و فیض عظیم خدا بر همه ایشان بود .۳۴ کسی نیز محتاج نبود، چون هرکس زمین یا خانه ای داشت ، ۳۵ می فروخت و پولش را به رسولان می داد تا بین نیازمندان تقسیم کنند .۳۶ برای مثال شخصی بود به نام یوسف که رسولان او را "برنابای واعظ" نام نهاده بودند! او از قبیله لاوی و اهل قبرس بود .۳۷ او مزرعه خود را فروخت و پولش را آورد و پیش قدمهای رسولان گذاشت.

اونها فارغ از خودشون دارایی هاشون رو قسمت می کردند درعین حال با جسارت پیغام انجیل رو اعلان می کردند. بدون انجیل این عدالت اجتماعی نبود؛ این مراقبتی عمیق تحت تأثیر انجیل بود، و اونها فداکارانه از یکدیگر مراقبت می کردند. هیچ کس نیازمند نبود. بله! چیزی که تثنیه۴:۱۵گفته بوده،۴ *تا نزد تو هیچ‌فقیر نباشد، زیرا که‌خداوند تو را در زمینی‌که‌یهُوَه، خدایت، برای‌نصیب‌و ملك‌به‌تو می‌دهد، البته‌برکت‌خواهد داد،* حداقل در نگاهی اجمالی به کلیسای اولیه، میبینیم که این تحقق یافته بود.هیچ نیازمندی در بین آنها وجود نداشت. تشویق دیگران خصوصیت بارز برنابا بود.

حالا، ما تصویر کاملاً متفاوتی رو در آغاز اعمال۱:۵-۶می بینیم.

۱ اما شخصی‌حنانیا نام، با زوجه‌اش‌سفیره ملکی‌فروخته، ۲ قدری‌از قیمت‌آن‌را به‌اطلاع‌زن‌خود نگاه‌داشت‌و قدری‌از آن‌را آورده، نزد قدمهای‌رسولان‌نهاد .۳ آنگاه‌پطرس‌گفت: "ای‌حنانیا چرا شیطان‌دل‌تو را پر ساخته‌است‌تا روح‌القدس‌را فریب‌دهی‌و مقداری‌از قیمت‌زمین‌را نگاه‌داری؟ ۴ آیا چون‌داشتی‌از آن تو نبود و چون‌فروخته‌شد در اختیار تو نبود؟ چرا این‌را در دل‌خود نهادی؟ به‌انسان‌دروغ‌نگفتی‌بلکه‌به‌خدا ".۵ حنانیا چون‌این‌سخنان‌را شنید افتاده، جان‌بداد و خوفی‌شدید بر همه‌شنوندگان این‌چیزها مستولی‌گشت .۶ آنگاه‌جوانان‌برخاسته، او را کفن‌کردند و بیرون‌برده، دفن‌نمودند.

حنانیا و سفیره،کسانی که اساساً دزدی کرده بودند، و فریب پول را خورده بودند. اونها به ظاهرمعنوی بیشتر از اصل معنویت ارزش می دادند. اونها در تلاش بودند وانمود کنند که دارند تمام پولو میدن در حالی که حقیقت نداشت. حنانیا و سفیره با برنابا مقایسه شده اند: قدوسیت تشبیه شده به مهربانی فداکارانه. اوه، خداوندا،به مافرهنگی کلیسایی بده که قدوسیت رو وانمود نکنه بلکه به وسیله ی محبتی فداکارانه نشون داده بشه! آنها فاقد ترس واقعی از خدا بودند. به روح القدس، به خدا دروغ گفتند. از فریب بترسید. از تلاش برای فریب خدا از ترس بلرزید. از بی اعتمادی بترسید. از بی اعتمادی به خدا از ترس بلرزید. از عدم اطاعت بترسید. از عدم اطاعت از خداوند از ترس بلرزید. حنانیا و سفیره مرده به زمین افتادند.

دراعمال۱:۶-۷،بیوه ها نیازمند هستند.اونها نیاز به شماسان داشتند که به بیوه ها کمک کنند.

۱ و در آن‌ایام‌چون‌شاگردان‌زیاد شدند،هلینستیان‌از عبرانیان‌شکایت‌بردند که‌بیوه‌زنان‌ایشان‌در خدمت‌یومیه‌بی‌بهره‌می‌ماندند .۲ پس‌آن‌دوازده، جماعت شاگردان‌را طلبیده، گفتند: "شایسته‌نیست‌که‌ما کلام‌خدا را ترک‌کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم .۳ لهذا ای‌برادران، هفت‌نفر نیک‌نام‌و پر از روح‌القدس‌و حکمت‌را از میان‌خود انتخاب‌کنید تا ایشان را بر این‌مهم‌بگماریم .۴ اما ما خود را به‌عبادت‌و خدمت کلام‌خواهیم‌سپرد ".۵ پس‌تمام‌جماعت‌بدین‌سخن‌رضا دادند و استیفان‌مردی‌پر از ایمان‌و روح‌القدس‌و فیلپس‌و پروخرس‌و نیکانور و تیمون‌و پرمیناس‌و نیقولاوس جدید، از اهل‌آنطاکیه‌را انتخاب‌کرده، ۶ ایشان‌را در حضور رسولان‌برپا بداشتند و دعا

کرده، دست‌بر ایشان‌گذاشتند .۷ و کلام‌خدا ترقی‌نمود و عدد شاگردان‌در اورشلیم‌بغایت‌می‌افزود و گروهی‌عظیم‌از کهنه‌مطیع‌ایمان‌شدند.

جامعه ی ایمان از اعضاء خود مراقبت می کند. مسئولیتی در جامعه ی ایمانی وجود داره که مراقبت کردن از همدیگه هست. هیچ کدوم از پیروان مسیح نباید در نیاز و احتیاج باشند. جامعه ی ایمانی ازاعضاءخودش مراقبت می کنه و بعد رهبر ها رو تعیین می کنه. این شماسان همین کار رو می کردند.

سپس، به اعمال۱۸:۸-۲۳بروید، شمعون جادوگر. اون متن میگه،

۱۸ اما شمعون‌چون‌دید که‌محض‌گذاردن‌دستهای‌رسولان‌روح‌القدس‌عطا می‌شود، مبلغی‌پیش‌ایشان‌آورده، ۱۹ گفت: "مرا نیز این‌قدرت‌دهید که‌به‌هر کس‌دست‌گذارم، روح‌القدس‌را بیابد ".۲۰ پطرس‌بدو گفت: "زرت‌با تو هلاک‌باد، چونکه‌پنداشتی‌که‌عطای‌خدا به‌زر حاصل‌می‌شود .۲۱ تو را در این‌امر، قسمت‌و بهره‌ای‌نیست‌زیرا که‌دلت‌در حضور خدا راست‌نمی‌باشد .۲۲ پس‌از این‌شرارت خود توبه‌کن‌و از خدا درخواست‌کن‌تا شاید این‌فکر دلت‌آمرزیده‌شود، ۲۳ زیرا که‌تو را می‌بینم‌در زَهره‌تلخ‌و قید شرارت‌گرفتاری ".

بعضی شمعون را پدر مادی گرایی مسیحی نامیدند. زمانی که روح القدس را دید، انگار که علامت دلار رو دید. "ببین، اگر این قدرت رو داشتم، ببین چه پولی می تونستم در بیارم." نکته ی این قسمت از کتاب اعمال که شمعون رو هم در بر می گیره اینه که خدا وسیله ای نیست که با چیزهای مالی بدست بیاد. بر حذر باشید! از خطر انگیزه های گمراه کننده بر حذر باشید. شمعون داشت این کارو برای خودش انجام می داد. ما برای نام چه کسی زندگی می کنیم؟ از خطر اشتباهی گرفتن قدرت بر حذر باشید. قدرت روحانی با پول بدست نمیاد. اون با دعا و اعلام کردن حقیقت انجیل بدست میاد. از خطر ایمان نا به جا بر حذر باشید. اساساً، پطرس با شمعون برخورد میکنه ومیگه،"دلت در جای کاملاً غلطی هست. " دلت کجاست؟

**مشاهدات اضافی دراعمال رسولان: تعداد مسیحیانی که ثروتمند می شوند همون طور که در کتاب اعمال پیش میریم افزایش پیدا می کند. اعمال۱۴:۱۶-۱۵، *۱۴ و زنی‌لیدیه‌نام، ارغوان‌فروش، که‌از شهر طیاتیرا و خداپرست‌بود، می‌شنید که‌خداوند دل‌او را گشود تا سخنان‌پولس‌را بشنود .۱۵ و چون‌او و اهل‌خانه‌اش‌تعمید یافتند، خواهش‌نموده، گفت: "اگر شما را یقین‌است‌که‌به‌خداوند ایمان‌آوردم، به‌خانه‌من‌درآمده، بمانید." و ما را الحاح‌نمود.* همچنین،اعمال۱۲:۱۷، *۱۲ پس‌بسیاری‌از ایشان‌ایمان‌آوردند و از زنان‌شریف‌یونانی و از مردان، جمعی‌عظیم.* مردمی رومی بینیدکه تجارت موفق دارند.اعمال۲:۱۸-۳، *۲ و مرد یهودی‌اکیلا نام‌را که‌مولدش‌پنطس‌بود و از ایطالیا تازه‌رسیده‌بود و زنش‌پرسکله‌را یافت‌زیرا کلودیوس‌فرمان‌داده‌بود که‌همه‌یهودیان‌از روم‌بروند. پس‌نزد ایشان‌آمد .۳ و چونکه‌با ایشان‌همپیشه‌بود، نزد ایشان‌مانده، به‌کار مشغول‌شد؛ و کسب‌ایشان‌خیمه‌دوزی‌بود.* کسانی رو می بینید که کلیساها رو در خانه هاشون میزبانی می کنند.اونجا تعدادی هستند که ثروت دارند.

یک کلیسا در کتاب اعمال رسولان...به سخاوتشون شناخته شدند. ما اونها رو در حال انجام دادن، کارهای نیکو، کارهای خیریه، و بخشیدن سخاوتمندانه می بینیم. اعمال رسولان۳۶ ،۳۶:۹ و در یافا، تلمیذه‌ای‌طابیتا نام‌بود که‌معنی‌آن‌غزال‌است. وی‌از اعمال‌صالحه‌و صدقاتی‌که‌می‌کرد، پر بود.همچنین،اعمال۱:۱۰-۲، ۱ و در قیصریه‌مردی‌کرنیلیوس‌نام‌بود،یوزباشی‌فوجی‌که‌به‌ایطالیانی‌مشهور است .۲ و او با تمامی‌اهل‌بیتش‌متقی‌و خداترس‌بود که‌صدقه‌بسیار به‌قوم‌می‌داد و پیوسته‌نزد خدا دعا می‌کرد.جلوتردرهمون باب،اعمال۳۰:۱۰-۳۱،میگه،۳۰ کرنیلیوس‌گفت: "چهار روز قبل‌از این، تا این‌ساعت‌روزه‌دار می‌بودم؛ و در ساعت‌نهم‌در خانه‌خود دعا می‌کردم‌که‌ناگاه‌شخصی‌با لباس‌نورانی‌پیش‌من‌بایستاد ۳۱ و گفت: "ای‌کرنیلیوس‌دعای‌تو مستجاب‌شد و صدقات‌تو در حضور خدا یادآور گردید.

اونها با سخاوتشون شناخته میشدند،و به مهمان نوازی معروف شدند. می بینیدکه اونها خونه هاشون رو با همدیگه شریک می شدند.اعمال۱۲:۱۲،۱۲ چون‌این‌را دریافت، به‌خانه‌مریم‌مادر یوحنای‌ملقب‌به‌مرقس‌آمد و در آنجا بسیاری‌جمع‌شده، دعا می‌کردند.دوباره،اعمال۵:۱۷-۹این تصویر رو ارائه میده.

> **۵ اما یهودیان‌بی‌ایمان‌حسد برده، چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته، خلق‌را جمع‌کرده، شهر را به‌شورش‌آوردند و به‌خانه‌یاسون‌تاخته، خواستند ایشان‌را در میان‌مردم‌ببرند .۶ و چون‌ایشان‌را نیافتند، یاسون‌و چند برادر را نزد حکام‌شهر کشیدند و ندا می‌کردند که"آنانی‌که‌ربع‌مسکون‌را شورانیده‌اند، حال‌بدینجا نیز آمده‌اند .۷ و یاسون‌ایشان‌را پذیرفته‌است‌و همه‌اینها برخلاف‌احکام‌قیصر عمل‌می‌کنند و قایل‌بر این‌هستند که‌پادشاهی‌دیگر هست‌یعنی‌عیسی ".۸ پس‌خلق‌و حکام‌شهر را از شنیدن‌این‌سخنان‌مضطرب‌ساختند ۹ و از یاسون‌و دیگران‌کفالت‌گرفته، ایشان‌را رها کردند .**

اشاره ی دیگری ازجلسه در یک خانه رو در اعمال۷:۱۸پیدا می کنیم که میگه،۷ پس‌از آنجا نقل‌کرده، به‌خانه‌شخصی‌یوستس‌نام‌خداپرست‌آمد که‌خانه‌او متصل‌به کنیسه‌بود.

وقتی جلو تر میرید، یک تنش رو به افزایش بین کلیسا و فرهنگ مادی گرایی موجود در اطراف کلیسا رو می بینید. یک مثال خوب از این رو می تونید در اعمال ۱۷:۱۶-۲۴پیداکنید.

> **۱۷ و از عقب‌پولس‌و ما آمده، ندا کرده، می‌گفت‌که"این‌مردمان‌خدام‌خدای‌تعالی‌می‌باشند که‌شما را از طریق‌نجات‌اعلام‌می‌نمایند ".۱۸ و چون‌این کار را روزهای‌بسیار می‌کرد، پولس‌دلتنگ‌شده، برگشت‌و به‌روح‌گفت: "تو را می‌فرمایم‌به‌نام‌عیسی‌مسیح‌از این‌دختر بیرون‌بیا." که‌در ساعت‌از او بیرون‌شد .۱۹ اما چون‌آقایانش‌دیدند که‌از کسب‌خود مأیوس‌شدند، پولس‌و سیلاس‌را گرفته، در بازار نزد حکام‌کشیدند .۲۰ و ایشان‌را نزد والیان‌حاضر ساخته، گفتند: "این‌دو شخص‌شهر ما را به‌شورش‌آورده‌اند و از یهود هستند، ۲۱ و رسومی‌را اعلام‌می‌نمایند که‌پذیرفتن‌و بجا آوردن‌آنها بر ما که‌رومیان‌هستیم، جایز نیست ".۲۲ پس‌خلق‌بر ایشان‌هجوم‌آوردند و والیان‌جامه‌های‌ایشان‌را**

کنده، فرمودند ایشان‌را چوب‌بزنند .۲۳ و چون‌ایشان‌را چوب‌بسیار زدند، به‌زندان‌افکندند و داروغه‌زندان‌را تأکید فرمودند که‌ایشان‌را محکم‌نگاه‌دارد .۲۴ و چون‌او بدینطور امر یافت، ایشان‌را به‌زندان‌درونی‌انداخت‌و پایهای ایشان‌را در کنده‌مضبوطکرد .

پولس یک دختر فیلیپیائی رو که اسیر دیو بود آزاد میکنه، و اونها به خاطر ایجاد بلوا در شهر به زندان انداخته میشن. بعد،اعمال ۱۹:۱۸-۲۰میگه، *۱۸ و بسیاری‌از آنانی‌که‌ایمان‌آورده‌بودند آمدند و به‌اعمال‌خود اعتراف‌کرده، آنها را فاش‌می‌نمودند .۱۹ و جمعی‌از شعبده‌بازان‌کتب‌خویش‌را آورده، در حضور خلق‌سوزانیدند و چون‌قیمت‌آنها را حساب‌کردند، پنجاه‌هزار درهم‌بود .۲۰ بدینطور کلام‌خداوند ترقی‌کرده‌قوت‌می‌گرفت*.مسیحیان افسس شروع به سوزوندن طومارهای جادوگریشان کردند. بعضی محققین قیمت اونها رو با اقتصاد امروز۶ میلیون دلار آمریکا تخمین زده اند.

آیاعالی نبود اگر انجیل هم چنین تأثیری بر صنعت پرنوگرافی در دنیای امروز ما داشت؟ مردم نجات پیدا می کردند وقلبهاشون عوض میشد ،و میلیارد ها دلاری که صرف اون میشه صرف گسترش کلام خدا میشد ؟ خدایا،اون کار رو انجام بده! اون مهمه، اما باعث ایجاد مشکلاتی هم شده بوده.اعمال۲۳:۱۹-۲۷حکایت دیگه ای رو که در اون زمان داشته رخ می داده ارائه میده. اون میگه،

.۲۳ ولی تقریبا در همین هنگام ، در افسس شورشی برضد مسیحیان برپا شد .۲۴ این شورش زیر سر شخصی بود به نام دیمیتریوس که یک زرگر بود و صنعتگران را دسته دسته استخدام کرده بود تا از روی بت دیانا مجسمه های نقره بسازند .۲۵ روزی دیمیتریوس کارگران و همکاران خود را جمع کرد و به ایشان گفت" : آقایان ، درآمد ما از این کسب و کار است . ۲۶ ولی بطوری که می دانید و دیده و شنیده اید، این پولس بسیاری را متقاعد ساخته است که این بتها خدایان نیستند. بهمین جهت بازار ما کساد شده است ! نه فقط ما در افسس ضرر می بینیم ، بلکه همکاران ما در سرتاسر آسیا ورشکست می شوند .۲۷ و نه فقط کسب و کار ما از رونق می افتد، بلکه حتی ممکن است این معبد خدای ما دیانا از چشم و دل مردم بیفتد و این خدای باشکوه فراموش شود، خدایی که نه فقط تمام مردم آسیا بلکه در سرتاسر دنیا مردم او رامی پرستند".

انجیل برای پیشرفت مادی گرایی در فرهنگ مادی گرا مشکل ایجاد خواهد کرد. <u>افزایش فقر در اورشلیم...این گرایش دیگه ای هست که میبینیم...هدایای فداکارانه رو از جانب کلیساها به مناطق دیگر ضروری کرده بود</u>. اعمال۲۷:۱۱-۳۰، *۲۷ در این هنگام ، چند نبی از اورشلیم به انطاکیه آمدند .۲۸ یکی از آنان که نامش آغابوس بود، در یک مجلس عبادتی برخاست و با الهام روح خدا پیشگویی کرد که بزودی سرزمین اسرائیل دچار قحطی سختی خواهد شد. این قحطی در زمان فرمانروایی "کلودیوس" قیصر عارض شد .۲۹ پس ، مسیحیان آنجا تصمیم گرفتند هرکس در حد توانایی خود، هدیه ای بدهد تا برای مسیحیان یهودیه بفرستند .۳۰ این کار را کردند و هدایای خود را بدست برنابا و شائول سپردند تا نزد کشیشان کلیسای اورشلیم ببرند*.همچنین،دراعمال۲۴:۱۷،پولس داره صحبت می کنه

ومیگه،۱۷ ***"من پس از سالها دوری با مقداری پول برای کمک به قومم و انجام مراسم قربانی به اورشلیم بازگشتم."*** **نیازعمده ای در اورشلیم وجود داشت که برانیم تا انعکاس اونو در این نامه ها همون طورکه به جلو میریم ببینیم.**

یعقوب

یعقوب. بطور خلاصه، شاید یعقوب اولین نامه ی مسیحی یا موعظه ای هست که تفسیر گسترده ای از فقر و دارایی ارائه میده. یعقوب۹:۱-۱۱در مورد اینکه چطور ثروتهای زمینی موقتی هستند صحبت میکنه: ***۹ مسیحیانی که از مال این دنیا بی بهره هستند، نباید خود را حقیر پندارند، بلکه باید شاد باشند زیرا در نظر خدا بزرگ و سربلند هستند .۱۰ مسیحیان ثروتمند نیز نباید خود را بزرگ بدانند، بلکه باید شاد باشند که ثروت این دنیا، گنج واقعی آنان نیست ، زیرا ثروت این دنیا مانند گُلی است که بعد از مدتی ، در اثر تابش آفتاب سوزان ، زیبایی خود را از دست می دهد و پژمرده می شود .۱۱ بلی ، شخص ثروتمند نیز چنین است ؛ پس از اندک زمانی می میرد و هر آنچه انجام داده ، بی ثمر می ماند.یعقوب۲۷ ،۱:۲۷ در نظر خدای پدر، مسیحی پاک و بی عیب کسی است که به کمک یتیمان و بیوه زنان می شتابد، و نسبت به خداوند وفادار می ماند و خود را از آلودگیهای دنیا دور نگاه می دارد.***